

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۸

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۱۶۱-۱۴۱

خاستگاه تأویلی مقام اهل بیت(ع) و محبین ایشان در بازشناسی و ساختارشناسی سوره انسان

محمد رضا آرام^۱

چکیده

ساختارشناسی سوره‌های قرآن کریم، بحث مهمی است که می‌تواند زوایایی جدید، فراروی مفسران و قرآن‌پژوهان در تفسیر قرآن باز نماید. این مسئله در یک دهه اخیر با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از این رویکردها در مباحث ساختارشناسی قرآن، ساختار بندی سوره بر مبنای رکوعات است. بر اساس این الگو، سوره انسان دارای دو رکوع کلی می‌باشد. محدوده ابتدایی و انتهایی این رکوعات عبارتند از: آیات ۱-۲۲ و آیات ۲۳ - ۳۱. در زیر مجموعه این تقسیم کلی، با در نظر گرفتن مفاد هر رکوع، متن سوره قابل تقسیم بندی به تقسیمات جزئی تری نیز می‌باشد که در این پژوهش توصیفی بدان پرداخته خواهد شد. پژوهش حاضر در دو بخش تنظیم و تدوین شده است. بخش اول با به کارگیری الگوی تقسیمات رکوعی، به ساختارشناسی سوره مبارکه انسان پرداخته و سپس در بخش دوم، آیات طبق ساختار بیان شده مورد واکاوی و شرح قرار گرفته اند. در این پژوهش، رویکرد تأویلی به آیات مدنظر قرار گرفته است و چنین نتیجه می‌گیرد که محور اصلی موضوعی سوره، تبیین مقام اهل بیت مطهر (ع) و مقربان ذاتی و محبین ایشان و همچنین ارائه طریق و ایجاد انگیزش و حب و شوق برای رسیدن به مقام قرب اکتسابی است.

کلیدواژه‌ها: سوره انسان، رکوعات، تأویل، عباد الله، ابرار، مقربان.

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران: aram.mohammadreza@yahoo.com

بیان مسأله

بنابر مشهور و اجماع علمای دو مذهب، سوره انسان در شأن اهل بیت (ع)، یعنی پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و اولاد مطهرشان امام حسن و امام حسین (ع) نازل شده است. لذا ایشان به یقین، مثل اعلای ویژگی‌هایی هستند که در سوره آمده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۰۵).

ولی این بدان معنا نیست که راه بسته بوده و این خصوصیات منحصر در اهل بیت (ع) باشد، بلکه پیروان آن حضرات نیز می‌توانند با تاسی به ایشان و البته با نظر لطف و نصرت ایشان، در راه کسب مقامات قرب قدم‌نهاد و شباهت وجودی و شاکله‌ای به ایشان که مقربان ذاتی هستند، یافته و مقام قرب اکتسابی یابند. سوره مبارکه انسان با بیان مقدماتی به شرح حال مقام این مقربان ذاتی با عنوان «عبادالله» پرداخته و سپس شیوه نیل به این مقام را برای پویندگان سبیل هدایت تبیین می‌نماید.

پژوهش حاضر بر آن است تا با توجه به ساختار حاکم بر چینش آیات سوره، ابتدا با نظر به الگوی رکوعات قرآنی، آیات را در دو رکوع و سپس با نظر به مباحث و مفاد آیات، آن‌ها را به اجزاء کوچک‌تری تقسیم‌نماید و با این تقسیم‌بندی به تحلیل و تبیین آیات با رویکرد تأویلی - عرفانی بپردازد.

بر این اساس، ساختار پژوهش در دو بخش عرضه می‌شود، اولین بخش، مبتنی بر تقسیمات رکوعی و تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر آن بوده و خلاصه و تابلویی از سوره را به دست می‌دهد. برای این منظور ابتدا اجمالاً بحث کوتاهی در باب الگوی تقسیم‌بندی رکوعات قرآنی طرح می‌شود. دومین بخش پژوهش به شرح تأویلی - عرفانی آیات پرداخته و متذکر پاسخ به این سؤالات می‌شود:

۱- آیا مقامات مطرح شده در سوره، منحصر در اهل بیت طاهرین (ع) است؟

۲- آیا امکان کسب این مقامات برای دیگران نیز هست؟

۳- آیا راهی برای رسیدن به این مقامات وجود دارد؟

۴- ساختار سوره انسان چگونه است و آیا این سوره چنین راهی را می‌گشاید؟

قرآن زمانی نقش انسان‌سازی را به خوبی ایفا کرده و کارآمد خواهد بود که تمام جنبه‌ها و مراتب آن مورد توجه قرار گیرد و چنانکه انسان دارای مراتب وجودی متعددی است پاسخگوی تمامی این مراتب وجودی بوده و بدان‌ها بپردازد. این مهم به اعتبار آیات و روایات فراوانی که ظواهر و بواطن متعددی برای قرآن کریم قائل شده‌اند، به انجام رسیده اما دریافت آن، بسته به مراتب و طهارت وجودی مخاطبین آن متفاوت است. برای بهره‌مندی بیشتر و بهتر از قرآن می‌توان تمامی این دریافت‌ها را مورد

توجه قرارداد و این همان نکته‌ای است که سبب تمایز این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها و نظرات تفسیری در باب سوره انسان است چراکه در این پژوهش علاوه بر ساختارشناسی سوره انسان بر مبنای رکوعات قرآنی، شرح و تبیینی از آن با رویکرد تاویلی ارائه شده است. مبنای رویکرد تاویلی در این پژوهش، ارائه طریق و بررسی شیوه هدایت‌گری در چارچوب حب اهل بیت (ع) و شیوه دستیابی به مقامات قرب برای محبین ایشان است.

بنابراین مهمترین هدف و کاربرد این پژوهش، اولاً معرفی مقام والای مقربان و ثانیاً تأکید بر ظرفیت وجودی انسان در کسب مقامات قرب و ثالثاً ارائه طریق برای سلوک به وادی مقربان می‌باشد. از این رو پاسخ به این سوالات و اصل امکان دستیابی و تبیین چگونگی کسب این مقامات ضروری می‌نماید تا مشتاقان را بدان راهبر باشد.

پیشینه پژوهش

در دوران معاصر تفاسیر و کتب زیادی با این نگاه به سوره‌ها به تفسیر آیات و کشف غرض اصلی سوره‌ها پرداخته‌اند؛ شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م) همین نظریه را دنبال کرده و آیات را با توجه به محتوای آن‌ها، به گروه‌هایی که تشکیل واحدهایی منطقی می‌دهند، تقسیم‌نموده است (ویلانت، رتراود؛ عباسی، مهرداد؛ تابستان ۱۳۸۳ ش: ۶). محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان و سید قطب در فی ظلال القرآن و امین احسن اصلاحی، سوره را با توجه به شواهد معنوی و بدون بیان معیاری خاص، به بخش‌هایی تحت عنوان فصل تقسیم‌نموده و غرض و هدف محوری سوره را بیان می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش) (قطب، ۱۳۹۳ ش) (اصلاحی، ۱۹۹۹ م). سعید حوی در الاساس فی التفسیر، سوره‌های طولانی (بقره، آل عمران، مائده، انعام، اعراف، انفال، توبه، یونس، نحل) را به چند قسم، هر قسم را به چند مقطع، هر مقطع را به چند مجموعه یا فقره، و هر فقره را به مجموعه‌ای از آیات تقسیم کرده است. ملاک این تقسیم‌بندی‌های حوی، نشانه‌ها و شواهد لفظی و صوری است (حوی، ۱۴۲۴ق). روش تفسیر ساختاری درخصوص تعداد زیادی از سوره‌ها به صورت مقالاتی نیز ارائه گردیده است؛ برخی با توجه به پیوستگی لفظی (ارتباط لفظی، اسلوبی و بلاغی) و محتوایی و با عنایت به سیاق آیات، سوره را به بخش‌هایی تقسیم می‌کنند (نساج، ۱۳۹۰ ش) و (آرام، محمدرضا؛ لایقی، فاطمه؛ ۱۳۹۵ ش). برخی به لحاظ آهنگ و آژگان پیاپانی آیات، به دو بخش تقسیم می‌کنند (دهقانی فارسانی، ۱۳۸۷ ش). برخی سوره را با توجه به نظم خاص جنبه نحوی و ساختار جمله‌بندی سوره، و به قول مؤلف نوعی توازن، به دو بخش تقسیم می‌نمایند (ناظمیان، ۱۳۹۲ ش). برخی سوره را با توجه به هندسه معرفتی سوره، به سیاق تقسیم می‌کنند (دیالمه، ۱۳۹۲ ش) و برخی بر مبنای رکوعات قرآنی (زارع زردینی، ۱۳۹۵ ش).

در بسیاری از آثار مفسران و قرآن‌پژوهان از گذشته تاکنون در باب تاویل آیات قرآن و معنای آن سخن رفته است. قدمت این بحث به درازای قدمت نزول قرآن بوده و به روزگار پیامبر (ص) برمی-

گردد. بعضی معتقدند نخستین نمونه‌های تفسیر عرفانی (تأویلی) در آموزه‌های امام صادق (ع) دیده می‌شود. (پل‌نویا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۶-۱۳۹) و برخی نیز آن را شیوه شناخته‌شده و مورد قبول در عصر پیامبر دانسته‌اند و آن را بر روایات دال بر بطن قرآن مستند کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۵۳).

در قرون بعد تفاسیر تأویلی و عرفانی متعددی همچون «لطایف الاشارات»، «کشف الاسرار و عده الابرار»، «تفسیر ابن عربی»، «المحیط الاعظم و البحر الخضم»، «انوار درخشان»، «بیان السعاده فی مقامات العباد»، «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، نگاشته شد.

در این میان ساختارشناسی سوره انسان بر مبنای رکوعات قرآنی و شرح و تبیین این سوره مبارکه با رویکرد تأویلی مدنظر این پژوهش قرار گرفته است. تازگی این نوشتار رویکرد تأویلی پاسخگو به سوالات مطرح شده در عین ساختارشناسی مزبور است.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

رکوعات قرآنی

"رکوعات قرآنی" از تقسیمات اسرار آمیز قرآن کریم است که به تعلیم شخص پیامبر (ص) انجام گرفته است. این الگو قرآن را به ۵۵۵ واحد موضوعی تقسیم می‌کند که با علامت "ع" در مصاحف مشخص شده‌اند. وجه تسمیه آن عمل پیامبر (ص) بوده است که در نماز خویش پس از قرائت سوره مبارکه حمد، با قرائت یکی از این واحدهای موضوعی، به رکوع می‌رفته‌اند.

درباره ارزش و اهمیت رکوعات قرآنی تاکنون بررسی‌هایی در زمینه‌های مختلف انجام شده است. از جمله، نقش آن در حُسن شروع و حُسن ختام قرائت مجلسی قرآن (همان: ۱۰۰-۱۰۱). یا آسان‌سازی، تسهیل آموزش و تعلیم، و تحفیظ قرآن (رجبی قدسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۹۲) و نیز اهمیتی که توجه به رکوعات، در تفسیر و فهم قرآن بر مبنای تهیه و تدارک سیاق آیات قرآنی دارد (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۸).

مقربان

مقربان درگاه الهی به کسانی گفته می‌شود که توانسته‌اند به خداوند نزدیک شوند. البته از آنجا که خداوند، موجودی مادی نیست؛ لذا این قُرب و نزدیک شدن به معنای مادی آن نیست، بلکه به جهات روحانی و معنوی است. به روحانی بودن این تقرّب در قرآن کریم در مواردی مانند آیه شریفه «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم، ۹) اشاره شده است. در جای‌جای قرآن کریم از جایگاه مقربان و نعمت‌های ویژه آنان سخن رفته است و در برخی آیات، از موهبت‌هایی درباره مخلصین سخن رفته و در جایی درباره سرآمد مقربان و اولیای ویژه خدای رحمان، یعنی اهل بیت رسول اکرم (ص)، سخن رفته و نعمت‌های ویژه آنان و قرب و منزلتشان نزد پروردگار بزرگ بیان شده است. (واقعه، ۱۴-۱۰)

اهل بیت

اهل بیت از حیث لغت به کسانی اطلاق می‌شود که در یک بیت و تحت تکفل بزرگ خانواده زندگی می‌کنند. آیا می‌توان درباره اهل بیت پیامبر گفت مراد همه کسانی است که در خانه آن حضرت و تحت تکفل او زندگی می‌کنند؟ با توجه به لزوم تناسب بین حکم و موضوع چنین احتمالی بسیار بعید است زیرا در بسیاری از احادیث اهل بیت به‌عنوان یک مرجع علمی و دینی صددرصد مورد اعتماد معرفی شده‌اند که پیروی از آن‌ها ضلالت و خطا ندارد. به گواهی عقل و به فرموده وحی، در هر مسئله‌ای باید به کارشناسان و آگاهان آن مسئله مراجعه کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «فاسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (نحل، ۴۳) اگر نمی‌دانید، از دانایان و آگاهان بپرسید.» علامه طباطبائی می‌نویسد: آیه، به یک اصل عمومی عقلایی اشاره دارد و آن این که جاهل به اهل خبره مراجعه می‌کند. اما این که در امور دین، اهل ذکر و آگاهی کیست، در روایات بر «اهل بیت» تطبیق شده است. (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۱۲: ۲۷۵) بنابراین باید اولاً به احکام دین عالم باشند ثانیاً از هرگونه خطا و عصیان و اشتباهی نیز مصونیت داشته باشند و این خاصه در همه افراد خانواده پیامبر وجود نداشت بنابراین باید افراد خاصی باشند. و به همین جهت در ذیل حدیثی پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «اهلُ بیتی نُجُومٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَلَا تَتَّقَلَّمُوهُمْ وَ قَدِّمُوهُمْ، فَهُمُ الْوَلَاءَةُ بَعْدِي؛ (احتجاج طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۹۸) اهل بیت من، ستارگانی برای اهل زمین‌اند. از آنان جلو نیفتید و آنان را جلو بیندازید، چراکه پس از من، آنان سرپرستان شمایند.»

ساختار و تبیین تأویلی - عرفانی سوره انسان

ساختارشناسی سوره انسان

چنانکه پیشتر اشاره شد در این پژوهش تقسیم‌بندی متن بر اساس الگوی رکوعات قرآنی به عنوان یکی از دستاوردهای قرآن‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. ضمن توجه به همین الگو، ساختار سوره انسان را در دو سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سطح اول تبیین سوره انسان: تقسیم به دو رکوع

سوره مبارکه انسان بر مبنای الگوی رکوعات قرآنی دارای دو رکوع است که از هر یک از رکوعات به‌عنوان یک واحد موضوعی یاد می‌شود:

واحد موضوعی اول شامل آیات ۱-۲۲، واحد موضوعی دوم شامل آیات ۲۳-۳۱ (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۹)

اما هریک از این رکوعات و یا واحدهای موضوعی از واحدهای موضوعی کوچک‌تری تشکیل شده‌اند که در سطح دوم به تبیین آن‌ها پرداخته شده است.

سطح دوم تبیین سوره: ساختار چینش آیات در دو رکوع

ساختار رکوع اول (آیات ۱-۲۲): رکوع اول مشتمل بر ۲۲ آیه است که خود به موضوعات جزئی تری قابل تقسیم است از این روی ساختار چینش آیات در رکوع اول را می‌توان بدین قرار برشمرد:

آیات ۱ - ۴: قرآن کریم در این دسته از آیات ابتدا به شرح خلقت اولیه انسان می‌پردازد و از این منظر وصف "شیء غیر مذکور" را برای توصیف انسان به‌کار می‌برد و سپس از ترکیب خلقت او و مجهز شدنش به ابزارهای لازم سخن می‌گوید که این می‌تواند نشانگر خلقتی خاص با هدفی خاص باشد که سبب می‌شود او شیء مذکور شود. در همین راستا روایات "الإنسان" مورد اشاره را بصورت خاص نیز معرفی می‌نمایند. از آیات سوم و چهارم می‌توان دریافت انسانی که اکنون به لطف الهی شیء مذکور شده‌است در سبیل هدایت قرار گرفته و با طی طریق در این سبیل شاکر این مقام می‌گردد و در صورت نادیده‌گرفتن آن سبیل، راه کفر را پیش می‌گیرد که نتیجه‌ای جز ماندن در همان وضعیت شیء غیر مذکور ندارد.

آیات ۵ - ۲۲: در این مجموعه از آیات از مقربان و مقام ایشان و همچنین از محبین ایشان سخن می‌گوید. این دسته از آیات نیز خود می‌تواند به چند زیرشاخه تقسیم‌گردد:
آیات: ۵-۶: این آیات وصف حال مقربان است که در اینجا با وصف ابرار معرفی می‌شوند چرا که در حال شرب مدام از دست ساقی خویش هستند.

آیات: ۷-۱۰: این دسته از آیات نیز معرف مقام مقربان است که به‌سبب وفای به عهدی که با جانان بسته‌اند و به جهت "الوجه الله" بودن فعلشان مورد ستایش قرار گرفته‌اند. در روایات مصداق ایشان به عیان بیان شده‌است. چندین روایت در باب شأن نزول سوره و معرفی اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان مصداق عینی آن وارد شده‌است.

آیات ۱۱ - ۱۴: این دسته از آیات در شرح جزای صبری است که الله تعالی برای محب خویش که جز "الوجه الله" نمی‌اندیشد رقم‌زده‌است. اجر قرب و وصال ابدی و شادی و شادمانی و شادکامی جاویدان در نزدیک‌ترین و متعالی‌ترین مقامات قرب و حب الهی.

آیات ۱۵ - ۱۹: این دسته از آیات در شرح حال کسانی است که مقربان، هدایت ایشان را عهده دار می‌شوند. آنان که در طریق و سبیل هدایت، به لطف الهی، خواسته‌اند که از شاکرین باشند و نه از کافرین. ایشان به‌واسطه جذب مقربان، نوشنده شراب زنجبیل می‌شوند، شرابی از معرفت که آتش شوق وصال را در ایشان شعله‌ور می‌کند تا عصای راه ایشان در طی این سبیل باشد.

آیات ۲۰ - ۲۲: این دسته از آیات نیز هم شرح دیگری است بر وصف مقربان و هم شورانگیزی و ایجادکننده شوقی مضاعف برای محبین ایشان که وصف معشوق، عیش را کامل تر و دلپذیرتر کرده و دیده را منورتر گرداند.

آیات از وجود سراسر نعمت مقربان سخن می گوید که با شراب طهور رب العالمین سقایت می شوند و محبین خویش را نیز چون دستبندهایی بر دست خویش آویز می کنند تا همیشه در کنف ید الهی باشند.

ساختار رکوع دوم (آیات ۲۳ - ۳۱): این دسته از آیات نیز قابل تقسیم به چند زیرشاخه هستند. ساختار چینش آیات در رکوع دوم را می توان بدین قرار برشمرد: آیات ۲۳ - ۲۶: این دسته از آیات به بیان شیوه نیل به مقام مقربان می پردازد. بدین گونه که در آیه ۲۳ با جلب نظر به "القرآن"، که قطعاً حقیقت آن، یعنی قرآن ناطق، مدنظر است، به وجودی عینی و خارجی که همان امام معصوم است توجه می دهد. چراکه برای تحقق امر مهم شکر و نیل به مقام تقرب، نیاز به اسوه ای کمال یافته و نمونه ای تحقق یافته است که خود سند و نمونه مجسمی باشد برای حصول اطمینان به امکان تحقق و پیمودن راه تقرب و سپس در آیات ۲۴ تا ۲۶ راهکار تحقق امر تنزیل آن در وجود محب را در یک سیر منطقی بیان می نماید. این سیر منطقی دارای مراحل پنجگانه ای است که به ترتیب شامل صبر بر حکم رب - عدم پیروی از آثم و کفور - ذکر اسم رب در تمام آنات - سجده برابر رب در اللیل - تسبیح رب در شرایط "لیلا طویلا" می باشد.

آیات ۲۷ - ۲۸: در شرح گروه دوم است. آنانکه شکر هدایت نگزارده و راه کفر برگزیده اند. این آیات به اصلی ترین دلیل انتخاب ایشان اشاره می کند که حبّ زودگذری بوده و در آن عاقبت اندیشی دیده نمی شود. حبّی که سبب پوشاندن روح الهی شان می شود. لذا ایشان را توجه می دهد به خلقتشان و احتمال بدل شدن به همان خلقت اولیه و انسان نمای پیش از برگزیده شدن حضرت آدم.

آیات ۲۹ - ۳۱: در نهایت در یک نگاه کلی به متن سوره برگشته و اعلام می دارد، بیان سوره تذکاری است تا آن کس که مشمول لطف الهی شده، راه یافته و در سبیل شکر طی طریق نماید و این نیز قطعاً در دایره مشیت الله تعالی بوده و به علم و حکمت او رقم می خورد.

و البته این کار حکیمانه از خداوند حکیم برای هر فردی، به حسب ظرفیت وجودی وی است تا همچنان که در آخرین آیه می فرماید، به واسطه آن علم و حکمت، وی را داخل در رحمت خاص خویش نموده و مشمول مقام محبان و مقربان گرداند و آنکه از این گردونه بیرون ماند، ألم و رنج ناشی از نپیمودن طریق و بی بهره ماندن از رحمت الهی عذابش خواهد داد.

شرح و تبیین تاویلی - عرفانی سوره

پس از طرح یک نمای کلی از سوره انسان بر اساس رکوعات قرآنی در بخش اول، در اینجا به شرح و تبیین متن سوره از نقطه نظر نگاه تاویلی - عرفانی می پردازیم.

شرح و بیان تأویلی - عرفانی رکوع اول (آیات ۱-۲۲)

شرح خلقت انسان، از شیء غیر مذکور تا شیء مذکور (آیات ۱-۴): قرآن کریم در اولین آیه این سوره درباره خلقت انسان عنوان می‌کند که او در ابتدای خلقت اولیه و مادی‌اش، که روزگاران بر آن بود، شیء قابل‌ذکری نبوده است. «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا». در شرح این مهم می‌توان گفت شیئیت و موجودیت مطلق هر شیء، در دامنه رحمانیت الله تعالی انجام می‌پذیرد اما شیء قابل‌ذکر بودن آن در دامنه رحیمیت او معنا می‌یابد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «والله اله کل شیء، الرحمن لجمیع خلقه؛ الرحیم بالمؤمنین خاصه». (صدوق، ۱۳۶۱: ۳) از آنجا که نوع انسان نیز از چارچوب شیء بیرون نیست لذا ابتدای موجودیت وی که خلق بُعد جسمانی و حیوانی اوست و مانند دیگر موجودات، بدون روح الهی است را می‌توان شیئیت غیرمذکور نام نهاد. در روایتی از امام باقر (ع) در این باره آمده است که «کان شیئا و لم یکن مذکوراً»، انسان چیزی بود ولی قابل‌ذکر نبود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۲۰). چه بسا تاریخ این خلقت برمی‌گردد به خلقتی پیش از آنکه رب العالمین اراده کند خلیفه در ارض بگمارد. آیه ۳۰ سوره بقره دلالت دارد به این امر که قبل از خلقت حضرت آدم، انسان‌هایی در کره زمین زندگی می‌کردند که به فساد و خونریزی آلوده بودند و شاید به همین علت ملائکه از وجود انسان‌های فاسد و خون‌ریز قبل از حضرت آدم خبر می‌دهند. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ مُنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ مِنْ وُلْدِ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَاسْتَكَنَّهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالَمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَ خَلَقَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴: ۳۱۹) [از هنگامی که خدای عز و جل زمین را آفریده است هفت طبقه دانشمند در روی زمین آفریده که از اولاد آدم نبودند بلکه همه را از روی زمین آفرید و هر طبقه را پس از طبقه دیگری در عصر خود در روی زمین جا داد. و سپس خداوند عز و جل آدم را که پدر همین بشر فعلی است آفرید و نژاد آدم را از او آفرید...].

این مطلب، بیانگر این حقیقت است که انسان ن ماهایی پیش از خلقت آدم (ع) می‌زیستند که در حقیقت تنها دارای بعد حیوانی بوده و در چارچوب خلقت رحمانی الله تعالی جای داشته‌اند. سپس نوبت به خلقت انسان‌هایی می‌رسد که وجودی ممزوج از بُعد حیوانی و روح الهی دارند و در خلقت ایشان، رحمانیت و رحیمیت رب العالمین، توأمان شامل حالشان شده است. از آنجا که این انسان‌ها برای خلیفه الله بودن خلقت می‌یابند، لذا مذکر أسماء و صفات ربشان می‌شوند، پس مشمول این بخش از آیه اول سوره انسان که می‌فرماید: «...لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» نخواهند بود، و به عکس در شیئیت‌شان مذکورند. صاحب تفسیر عیاشی با واسطه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: اگر فرشتگان موجودات زمینی را قبلاً ندیده بودند که خونریزی کردند، از کجا گفتند "أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ أَيَا كَسَى رَا در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ (بقره، ۳۰). (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۱۱۷). شیخ صدوق در کتاب خصال، از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: "خدای

عزوجل از روزی که زمین را آفریده، هفت عالم را در آن خلق (و سپس منقرض کرده است) که هیچ یک از آن عوالم از نسل آدم ابوالبشر نبوده‌اند و خدای تعالی همه آن‌ها را از پوسته روی زمین آفرید و نسلی را بعد از نسل دیگر ایجاد کرد و برای هر یک، عالمی بعد از عالم دیگر پدید آورد تا در آخر، آدم ابوالبشر را بیافرید و ذریه‌اش را از او منشعب ساخت. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۵۲، ح ۵۴)

بنابراین در عبارت «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَدْكُورًا» بحث از موجودیت انسانی است که هنوز قابلیت پذیرش بار امانت الهی را پیدا نکرده است. همان انسان‌های متوحش قبل از خلقت آدم (ع) که در «شیئیت» با دیگر موجودات اشتراک دارند.

در آیه بعد سخن از نوعی ترکیب در خلقت انسان است. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»، این آیه ترکیب خلقت انسان را چنین شرح می‌دهد که سیستم آفرینش الهی، انسان را از نطفه‌ای دارای استعدادهای مختلف و متنوع آفریده است و او را به همه وسایلی که برای صیرورتش لازم است، مجهز فرموده، تا به واسطه ابتلا به مقام نهایی خویش برسد به گونه‌ای که سمیع و بصیر شود. باید دانست که ابزارهای کسب اطلاعات انسان منحصر به سمع و بصر نیست و اینجا فقط دو مورد از مهم‌ترین ابزارها را مثال آورده است.

ابن شهر آشوب، ذیل این آیه به این مهم اشاره می‌نماید که در تفسیر اهل بیت (ع) آمده است که منظور از «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» علی (ع) است و آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» بر صحت این گفته گواهی می‌دهد؛ زیرا واضح و مبرهن است که آدم (ع) از نطفه آفریده نشده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۰۳). با توجه به شرحی که ذکر شد و مطلبی که ابن شهر آشوب به استناد روایات اهل بیت (ع) بیان نموده است، شاید بتوان این نتیجه کلی را به دست آورد که آیه دوم سوره، شرح خلقت انسان کامل را بیان می‌فرماید و امام علی (ع) از مصادیق بارز آن است، بدین گونه که حقیقت وجود ایشان، ترکیبی جامع از تمامی اسماء و صفات الهی است که به شکل استعداد در او نهاده شده و به واسطه امر «ابتلا» - که در واقع بیانگر صیوررت ذاتی اوست - تمامی این اسماء در وی به فعلیت درآمده است، چراکه یک معنای ابتلاء نقل چیزی است از حالی به حالی و از طوری به طوری، مانند اختلاف حالات طلا در بوتۀ زرگری. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۴)

آیه سوم بیانگر این حقیقت است که این انسان، در مسیر هدایتی قرار می‌گیرد که ابتدا به صورت سبیل به او نشان داده می‌شود. «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» حال اگر لطف رب العالمین وی را دربرگیرد و در این سبیل قدم بردارد، شاکر حقیقی محسوب می‌شود، به عکس، آنکه این هدایت را نادیده گرفته و نسبت به آن کفورزد قهر الهی شامل حالش شده و کافر محسوب می‌شود. باید توجه داشت «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ» سیر نزول پدیده‌ها و «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» سیر صعود آن‌هاست که اختیار و گزینش در کیفیت سبیل دخالت دارد. تفسیر المیزان با چینش مقدماتی که تکیه بر نقل دارد به این نتیجه می‌رسد که سبیل هم دو انشعاب دارد و هم دارای دو مصداق قریب و بعید است. مصداق قریب

برای مؤمنان است و به بهشت می‌انجامد و مصداق بعید برای غیر آنان است و سر از جهنم در می‌آورد. مرحوم علامه سیر صعود را به دو شکل سیر رو به بالا که مخصوص مؤمنان است و سیر رو به پایین می‌آورد. مغضوبان سیر رو به پایین دارند. برخی نیز نه سیر رو به بالا و نه سیر رو به پایین دارند و حیران و سرگردانند که علامه آنان را «ضالین» می‌نامد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۸ - ۲۹).

اما نتیجه عدم حرکت در مسیر هدایت مهیا شدن سلاسل و اغلال و سعیر است. "إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا". آنان که کفر را پیشه خویش نموده‌اند، افرادی مسخ شده‌اند که تنها به حیات حیوانی خویش می‌پردازند و روح الهی را در درون خویش دفن کرده و پوشانده‌اند، لذا نسبت به حقیقت الهی خویش کافر محسوب می‌شوند. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۳۸) به همین سبب تنها، شیئیتی حیوانی و مادی دارند که قابل ذکر نیست زیرا انسان وقتی می‌تواند شیء قابل ذکری باشد که روح الهی وی قابلیت یابد تا در کره خاکی تجلی نماید، آنگاه است که آینه و محل تجلی اسماء و صفات الهی بوده و ذکر الله می‌شود. معنای اتم و اکمل این تجلی صفات الهی در وجود امام معصوم نمودمی‌یابد که به واسطه این موهبت الهی، از مقربان محسوب می‌شود.

مقام مقربان و محبین ایشان (آیات ۵ تا ۲۲)

آیات ۵-۶: بیان وصف ابرار و عباد الله: این دسته آیات در وصف ابرار و عباد الله سخن می‌گوید. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان، ۵) به یقین ابرار [و نیکان] از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.

ابرار در اینجا با توجه به سیاق آیه، صفتی برای مقربان محسوب می‌شود چراکه تنها آنانند که می‌توانند نوشاننده آرامش و خنکای وصال به خویش باشند (باذن الله تعالی) که این نشأت گرفته از وصال و قرب باطنی است که نسبت به محبوب خویش یافته‌اند. عارضه این وصال این است که کأس وجودشان مملو از آرامش و خنکایی آمیخته با عطر باطنیش می‌باشد. «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان، ۶) از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و [از هر جا بخواهند] آن را جاری می‌سازند در این آیه نیز مقربون با عنوان عِبَادُ اللَّهِ توصیف شده‌اند که خود آن‌ها هم ساقی و نوشاننده‌اند و هم می‌نوشند. (المناقب، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲؛ بحار الأنوار، ۱۴۰۳، ج ۳۱: ۳۳۶؛ الاحتجاج، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۳۹؛ تفسیر اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳، ج ۱۷: ۲۳۸)

صفت عِبَادُ اللَّهِ مؤید اصلی این حقیقت است که آیه در وصف مقربان است، چراکه عبدالله بودن اصیل‌ترین مقام ایشان است که به واسطه آن تمامی قدرت رب العالمین را دارا می‌شوند (بنابر اصل قرب نوافل). «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» نیز در تأیید همین مطلب است از آن حیث که فجر و انفجار چشمه معرفت به اراده و اختیار خود آنان صورت می‌پذیرد و نه کس دیگر (باذن الله تعالی) و این جز در مقام مقربان نمی‌گنجد.

آیات ۷-۱۰: وفای به عهد و ظهور وجه الله: این دسته از آیات نیز بر اساس روایات شأن نزول، باز مؤیدی است بر بیان مقام مقربان. روایات بسیاری از مفسرین شیعه و اهل سنت نقل شده است که این آیات درباره علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده است زیرا آنان مسکین و یتیم و اسیر را در سه شب با افطار خود سیر کردند و خود گرسنه ماندند و خداوند با این آیات آنان را توصیف و ستایش فرموده و سوره را به خاطر آن‌ها نازل گردانید. تستری در احقاق الحق این روایت را از ۳۶ نفر از دانشمندان اهل سنت با ذکر منبع گزارش کرده است. (تستری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۵۷-۱۷۱)

آیات ۱۱-۱۴: مقام قرب ابدی، اجر صبر: از آنجا که محبوب، رسم عاشقی را بهتر از همه می‌داند چراکه خود، بنیاد این عشق را از ازل نهاده است؛ آنگاه که اراده می‌کند از سرحب به خویش، تمامی خود را که به تمامی «حُسن» است، در اسماء حسنایش به نمایش می‌گذارد و به واسطه این تجلی احسن، عشق نیز، پا به عرصه می‌گذارد.

در ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(حافظ، غزل ۱۵۲)

آیات ۱۵-۱۹: طواف محبان گرد کعبه وجود مقربان: آنان که به مرتبه قرب نائل می‌آیند و امام می‌شوند قطعاً وظیفه هدایتگری در چارچوب وجود الهی‌شان که صراط مستقیم است، برعهده‌شان نهاده می‌شود. آنان "سَلَسْبِيلًا" خواهند شد که تمامی کسانی را که الله تعالی اراده نموده است تا در سبیل هدایت شاکر باشند "إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا"، از چشمه وجود ایشان سیراب کند. این هدایت یافتگان به واسطه جذب مقربان محبوب الهی و به واسطه حبشان به الله تعالی، حبیب الله شده و الله تعالی دوستی و میل ایشان را در دل هر آنکس که لطف الهی شامل حالش شود قرار می‌دهد "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا" (مریم/۹۶)؛ همین محبت سرمنشاء نجات آن‌ها خواهد شد و باعث می‌شود مقربان، در وجود محبان خویش به واسطه نوشاندن شراب زنجبیل (که سرشار از تب عشق به رب العالمین است) حرارتی سوزاننده ماسوی الله، ایجاد نمایند تا در مسیر حرکت به سمت محبوب، شتابان به وصالی که برای آنان مقدر شده است برسند و آن، جایگاه ابدیشان نیز خواهد بود "يَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا، عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلَسْبِيلًا".

مکانت ابدی محبان ایشان، به واسطه طواف برگرد امامشان برای آن‌ها رقم خواهد خورد. جام‌های وجود نقره‌گون محبان در اندازه‌های معین و مقدر، به واسطه وجود محبوبشان که در مرکزیت هستی وجودشان واقع است، با جاذبه خویش، ایشان را حول خود نگاه داشته و دم به دم از شراب معرفت، وجود طواف‌کنندگان را سقایت می‌کنند. این وصالی است ابدی با مقربان که در سوره واقعه نیز به آن اشاره شده است. "يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ...". ولدان مخلد در حقیقت محببانی هستند که مرتبه وجودیشان، به مقام مقربان نمی‌رسد که خود نوشاننده خویش و دیگران باشند، بلکه به واسطه پذیرش

امام مقرب، دائماً ابداً بر گرد شمس وجود آن محبوب طواف نموده و ایشان نیز سقایت ابدی آن‌ها را به عهده دارند. "وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا"

آیات ۲۰-۲۲: شرحی دوباره در وصف مقربون: درباره مفهوم "نعیم" در قرآن ذیل آیه ۸ سوره تکوین از امام صادق (ع) روایتی بدین مضمون وارد شده که منظور از نعیم محبت و مودت علی بن ابی طالب و خاندان او (ع) است. (فرائد کوفی، ۱۴۱۰: ۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۵۸). با توجه به این روایت، قطعاً معنای مدنظر از «نعیماً» در آیه "وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا" نیز همان ولایت و مودت اهل بیت (ع) است و منظور از "وَمُلْكًا كَبِيرًا" نیز وجود سراسر نعمت ایشان است که تنها توسط رب العالمین، سقایت می‌شوند و با شرابی طهور از هرگونه رجس تطهیر می‌گردند "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" (احزاب/۳۳).

آنان ردای ستبر و سبز سیادت و خلافت را که علو درجه آنان را به نمایش می‌گذارد و (بر تمامی مرتبه‌های ایشان ارجحیت دارد) به تن داشته و محبتان خویش را مانند حلقه‌هایی از نقره، آویز دست خویش می‌نمایند تا آنان را در کنف «ید» الهی خویش داشته باشند. "عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ..." و با شراب طهور که مخصوص مقربان است، توسط ربشان پی در پی نوشانده می‌شوند "وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا" که این پاداش سعی آنان است، سعی در مسیر تجلی تام رب العالمین در سرزمین وجودشان؛ لذا اینچنین از آنان قدردانی شده و به واسطه شراب طهور جزاء داده می‌شوند. "إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا".

شرح و بیان تاویلی - عرفانی رکوع دوم (آیات ۲۳-۳۱)

راه نیل به مقام مقربان (آیات ۲۳-۲۶): پیروی از دستورات الهی سبب پیشرفت و تعالی موجودات می‌شود؛ لذا اگر کسی بتواند از این دوره، سربلند بیرون بیاید، قطعاً در زمره مقربان درگاه الهی قرار خواهد گرفت. قرآن به صراحت و مقرب بودن برخی انسان‌ها اشاره کرده است. خداوند متعال در برخی از آیات درباره یکی از راه‌های نیل حضرت ابراهیم (ع) به مقام مقربین می‌گوید: «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات، ۸۴).

آیه ۲۳: شرح حقیقت قرآن: "إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا" بر اساس روایات معتبر شیعه، امام علی و همچنین فرزندان ایشان (ع)، لسان و کتاب ناطق الهی و قرآن ناطق هستند. امام صادق (ع) در پاسخ پرسش ابوبصیر درباره آیه "هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ" (جائیه/۲۹) می‌فرماید: «قرآن سخن نمی‌گوید لیکن محمد (ص) و اهل بیت او (ع)، ناطق به کتاب یعنی قرآن می‌باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۹۷؛ استر آبادی، ۱۴۰۹: ۵۶۰). در روایت دیگری امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من علم خداوند و زبان گویای خداوند هستم» (صدوق، ۱۳۸۱: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۱۹۸).

همچنین تعبیرهایی مثل «لِسَانُ النَّاطِقِ» در روایتی که امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که در آن امام مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ

تَفْقِدُونِي أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُهُ الْنَاطِقُ وَ أَمِينُهُ عَلِيٌّ سِرُّهُ وَ ...» از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید مردم! من قلب نگهبان و حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسرارش هستم و ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۵۷) و نیز می فرماید: «ما زبان ناطق خداوند هستیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۴)، «أَنَا الْكِتَابُ الْنَاطِقُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹: ۲۷۲، ح ۵)، «الْنَاطِقُ بِالْقُرْآنِ» (صدوق، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۴، ح ۲۰)، «الْنَاطِقُ عَنِ الْقُرْآنِ» (همان، ج ۲: ۱۲۱، ح ۱) و نظایر آن که درباره امام علی و دیگر پیشوایان معصوم (ع) در روایات آمده است، بیانگر همین حقیقت عظیم است. در روایات اهل سنت نیز آمده است که "مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" (رعد/ ۴۳) علی (ع) است که به تفسیر، تأویل، ناسخ، منسوخ، حلال و حرام قرآن عالم بود. (فندوزی، ۱۳۰۲، ج ۱: ۳۰۸، ح ۱۱؛ حسکانی، ج ۱: ۴۰۵، ح ۴۲۷) و در جای دیگر فرمود: «أَنَا تَرْجُمَانُ وَحْيِ اللَّهِ» (تستری، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۳۲).

با توجه به روایات فراوان از این دست، می توان این حقیقت را در شرح آیه مدنظر داشت که درباره نزول قرآن، باید قطعاً حقیقت «قرآن ناطق» را با «قرآن صامت» یکی دانست. لذا در شرح آیه مزبور شاید بتوان اینگونه بیان نمود: "قطعاً ما نازل کردیم (حقیقت) قرآن را بر تو به تدریج".

پیرامون حقیقت قرآن همانگونه که تبیین گردید، حتماً قرآن ناطق که انسان معصوم مصداق آن است، باید ملاک قرارگیرد؛ (صدوق، ۱۳۸۱: ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۴، ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۹۷-۱۹۸، ح ۲۹) چراکه تا حقیقتی وجود خارجی نداشته باشد، مکتوب نمودن شرح آن موضوعیتی خیالی پیدامی کند و این از ساحت قرآن مدون به دور است زیرا آیات نورانی قرآن در حقیقت شرح و برنامه چگونگی وصول «انسان بما هو انسان»، به نهایت رشد و به فعلیت درآمدن روح الهی اوست. تحقق این مهم، نیازمند نمونه تحقق یافته ای است برای ارائه به کسانی که این دستورات را می خواهند در وجود خویش به منصفه ظهور برسانند. (رک.: قاسم پور، پژوهش دینی، پاییز ۱۳۸۶، ش ۱۵) از آنجا که بدون الگوی مجسم، نمی توان به دیگران اطمینان داد که تحقق این راهکارها امکان پذیر است، لذا عقل و منطق حکم می کند که هر طرح و دستور العمل قابل اجرایی، نمونه عینی و خارجی آن موجود باشد (جهت اثبات سندیت). از آنجا که اولین مدبر امور و طراح پیکره انسانیت، فعلش بر مدار منطق و حکمت است، پس آنگاه که شیوه آدم شدن را در قرآن تدوین می نماید، نمونه مجسم آن را نیز ارائه می دهد، آن هم نه یک نمونه بلکه چهارده ذوات مقدس، و اصلاً ابتدا الگو را ارائه می دهد سپس شرح طراحی این الگو را توسط این انوار مقدس به عالم ارسال می کند.

مؤید دیگر آیه تطهیر است. این آیه نیز وجود انسان های والایی را ترسیم می کند که به عالی ترین مرزهای عصمت و طهارت دست یافته اند. آنان همان مفسران حقیقی کلام الهی اند که در بیان منزلت رفیع و جایگاه بس بلندشان، قرآن کریم می فرماید "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ" (واقع/ ۷۹-۷۸) و "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ" (واقع/ ۱)، در واقع خداوند ایشان را به جایگاهی وارد می کند که ویژگی آن رسیدن به سعادت است که در غیر آن جایگاه وجود ندارد و

آن به واسطه تقرب و جودى با رب العالمین رخ می‌دهد. پس مقربان، سعادت‌مندترین مخلوقات الهی‌اند که در قرآن و روایات به برخی از ویژگی‌های آنان اشاره شده‌است. مقربون همان مطهرونی هستند که در آیه تطهیر از آنان با عنوان اهل بیت یاد شده‌است که روایات نیز مصادیق آنان را به روشنی، تنها اهل بیت پیامبر (ص) معرفی می‌نماید، که دارای مقام طهارت و قرب ذاتی به رب العالمین هستند. اما آیا این مقام برای دیگران نیز قابل دستیابی است؟ به عبارت دیگر آیا غیر معصوم نیز از انزال تدریجی حقیقت قرآن به تمامی بهره‌مند می‌شود؟

جواب باید مثبت باشد، چراکه در غیر این صورت، قانون مخاطب عام داشتن قرآن، ابر می‌ماند، پس با یقین به این حقیقت که آیه "نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا" برای همگان قابل رخ دادن است، و روایت شریف "سلمان منا اهل البیت" مؤید آن؛ لازم است به این نکته پرداخته شود که شرط تحقق آن چگونه است؟ قرآن کریم در آیات ۲۴-۲۶ سوره انسان راهکار وقوع این مهم را شرح می‌دهد. آیات ۲۴ - ۲۶: راهکار و مراحل کسب مقام قرب و تحقق امر تنزیل: این دسته آیات راهکار چگونگی تحقق امر تنزیل (تنزیل حقیقت قرآن در وجود سالک طالب قرب) را در یک سیر منطقی بیان می‌کند. سالک باید مراحل پنجگانه را طوری طی کند که در وجودش ملکه شود. آن مراحل بدین قرار است:

- ۱- "فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ"
- ۲- "لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آتِمًا أَوْ كَفُورًا"
- ۳- "وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا"
- ۴- "وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ"
- ۵- "وَسَبِّحْهُ كَيْثًا طَوِيلًا"

توضیح مبسوطی درباره این آیات در بخش شرح مراحل نیل به مقام مقربان ارائه خواهد شد.

مقام گروه مقابل مقربان (آیات ۲۷ - ۳۱)

آیات ۲۷ - ۲۸: شیئیت غیر مذکور کفرپیشگان: این دسته آیات در مقام شرح گروه مقابل است. آنان که شکر نعمت هدایت نگزارده و سبیل آن را نپیموده و کفر را برگزیده‌اند. آیات به مهم‌ترین دلیل انتخاب کفر ایشان اشاره می‌کند که همانا حب ایشان به نازلترین مرتبه از مراتب وجود و بی‌اعتنایی به رشد و عدم سیر در مراتب بالاتر است که سبب می‌شود افق نگاه ایشان در همان مرتبه نازله قفل شود و محبتی که می‌توانست بر مصادیق مقربان که در قرآن به انحاء گوناگون توصیف شده‌اند، معطوف‌گردد و سبب رشد و تعالی ایشان شود، منحصر به محبتی دانی برای زندگی زودگذر دنیوی شد. نکته قابل-تأمل تأثیر حبّ در هر دو مسیر است که معلوم می‌کند انسان باید حب خویش را مدیریت کرده و آن را در مسیری قرار دهد که رشد و بالندگی او را به دنبال داشته‌باشد و در راه محبت و مودتی عظیم که بدان دعوت شده‌است از مصادیق کوچکتر آن عبور کند.

آیات ۲۹ - ۳۱: مدخلیت مشیت، علم و حکمت الهی

در آیات پایانی، با یک نگاه کلی به متن سوره بازگشته و اعلام می‌دارد که این تفصیل آیات و شرح مقام مقربان و محبین ایشان، تذکاری است تا کسی که مشمول لطف الهی می‌شود راه یافته و در سبیل شکر بهره‌مندی از روح الهی، طی مسیر نموده و روح الهی خویش را پرورش دهد و البته این خواست سالک قطعاً در دایره مشیت الله است و به علم و حکمت او رقم می‌خورد.

نکته مهم دیگر آنکه، گرچه هرگونه هدایتی باید با خواست خداوند محقق گردد "يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ". اما از آنجاکه خداوند، حکیم است، هر امری را حکیمانه پیش برده و نیل به هر مقصدی را در چارچوب اسباب و مسببات طراحی می‌نماید "إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا"؛ لذا در مسیر تعالی انسان نیز بر اساس استعداد باطنی که به وی عطا نموده، شیوه هدایتی او را مشخص می‌نماید و به واسطه علمش به ظرفیت وجودی افراد و حکمتش در طراحی شیوه هدایتی، ایشان را داخل در رحمت خاص خویش در سایه مقربان نموده و مشمول بهره‌مندی از «نعیم» می‌گرداند. شوربخت آنکه از این گردونه بیرون ماند که جز ألم و رنج نپیمودن سبیل شکر و بیرون ماندن از این سایه بهره‌ای ندارد.

البته مرتبه قرب برای کسی حاصل نمی‌شود مگر از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن؛ و عبودیت هم تکمیل نمی‌شود مگر وقتی که «عبد» تابع محض باشد، و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی نخواهد، و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده مولایش، و این همان داخل شدن در تحت «ولایت الله» است که مودت و حب اهل بیت (ع) نقش اصلی را در آن به عهده دارد و به همین خاطر در آیه ۳۰، خطاب به اهل توحید که همان عباد مخلص و مقرب هستند، می‌فرماید "وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا" در حقیقت اولیاء الله تنها همین طایفه‌اند.

شرح مراحل نیل به مقام مقربان

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ؛ صبر در برابر حکم رب.

اولین شرط در طی طریق که سرآمد دیگر صفات نیز هست، صبر است. تنزیل حقیقت قرآن در وجود سالک صبوری و پایداری می‌طلبد (همچنانکه تنزیل ظاهر آن، ۲۳ سال صبوری پیامبر (ص) را در برداشت). این صبر در برابر حکم رب، وصال به مقام عبودیت را به دنبال دارد، که به واسطه آن حقیقت حق تعالی در عبد به میزان عبودیتش تجلی می‌یابد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۳۰۰). از این مقام در روایات به «قرب نوافل» یاد می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۲). زیرا الله تعالی اینچنین طراحی نموده است که به هر میزان درجه عبودیت در وجودی آشکار شود، به همان میزان آن وجود آیینه تجلی حق گردد. آنکه عبودیتش در برابر الله تعالی تام است، "عبدالله" شده و آیینه تمام‌نمای اسماء و صفات رب العالمین خواهد گشت و به واسطه این مقام است که با رب العالمین، قرب وجودی تام می‌یابد، به-

گونه‌ای که به نصّ قرآن کریم، اطاعت رسول الله (ص) که عبدالله تام است، قطعاً اطاعت الله تعالی خواهد بود.

عدم پیروی از گناهکاران و کفور "لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا".

این مرحله دارای یک نکته قابل تأمل است و آن اینکه گرچه پیروی از هر گنهکار و کافری مذموم است، اما از آنجاکه در نگاه این پژوهش، این آیات به دنبال بیان شیوه نیل به مقام مقربان است، لذا قطعاً عدم پیروی از آثم و کفوری مد نظر است که کفر به وجود مقربان دارد که در واقع نادیده گرفتن و پوشاندن ولایت معصومین (ع) است و اثم آنان نیز از همین کفر نشأت می‌گیرد، چراکه تبعیت از اولیاء الله که همان مقربون و مطهرون بالذات هستند در حقیقت تبعیت از ولایت الهی است، زیرا فرمان الهی به بندگانش است که: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (نساء/۵۹)

وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ یاد کردن اسم رب در تمامی آنات.

ذکر دارای مراتب مختلف است. اولین مرتبه ذکر، لفظی است. مداومت بر ذکر لفظی در شبانه روز، یاد خدای سبحان را در دل سالک تقویت می‌کند از این رو برای ذکر لفظی، ثواب‌های تفضلی متعددی وضع شده است تا آدمی را به مداومت بر آن ترغیب کند. هرچند ذکر لفظی، اثرات سازنده‌ای در سلوک معنوی انسان دارد ولی اکتفا به لقلقه لسان، سالک را به مقصد نمی‌رساند. کاربرد ویژه ذکر، مربوط به هنگامی است که دل سالک، زبان او را همراهی کند و سالک و زبانش حقیقتاً در یاد خداوند منان، همسو باشند. در حقیقت ذکر قلبی یعنی اقرار و اعتراف دل به ذکری که بر لب جاری می‌سازد. وقتی می‌گوید «لا حول و لا قوة الا بالله» دل هم به آن اذعان و اعتراف داشته باشد و خداوند را با آن صفتی که یاد می‌کند، بیابد. ذکر شریف «لا إله إلا الله» در این مرحله، بیانگر اصل توحید است و ابعاد مختلف توحید یعنی ذاتی، عبادی، صفاتی و افعالی را در برمی‌گیرد. یعنی واجب الوجودی در جهان نیست، جز خداوند. مؤثری در این جهان نیست مگر خدای یگانه. فضیلتی در جهان یافت نمی‌شود مگر از طرف خداوند و معبودی نیست جز خداوند. در این مرتبه از ذکر، آنچه بر لب جاری می‌شود، برخاسته از قلب سالک است. در این حالت آدمی در برابر الله، خاشع می‌شود. "الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ" (حدید/۱۶). بنابراین ذکر قلبی یعنی خشوع دل در برابر الله تعالی. حال باید دید این «خشوع» چگونه حاصل می‌شود؟

در شرح معنای حقیقی «خاشعین» ذیل آیه ۴۵ سوره بقره "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ" روایتی از علی (ع) آمده است که با توجه به آن شاید بتوان به مفهوم حقیقی ذکر نیز دست یافت. امام در شرح آیه می‌فرماید: "الصَّبْرُ" پیامبر (ص) است و "الصَّلَاةُ" اقامه ولایت من است و به همین جهت خداوند می‌فرماید: "إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ" و نفرموده «إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ» (آن دو)، چون حمل ولایت سنگین است مگر برای خاشعین و آن‌ها شیعیان بینا و روشن‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۱) لذا با توجه به این بیان نورانی «وَالصَّلَاةُ إِقَامَةٌ وَوَلَايَتِي» در این روایت، ذکری که باعث خشوع قلوب

می‌شود، قطعاً برپایی یاد ولایت اهل بیت (ع) است. و البته «النبی و آله (ع) کلهم نور واحد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱ و ج ۳: ۲۸۰)

"وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ"؛ سجده شبانه.

هنگامی که فرد به واسطه ذکر عملی که شرح آن آمد به مقام «منا اهل البیت» نائل می‌گردد، به مرحله عبدالله بودن رسیده و با تمام وجود فرمانبردار رب العالمین می‌شود که این فرمانبرداری در چهره سجده خویش را نشان می‌دهد.

"وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا"؛ تسبیح نمودن رب در شرایط لیلًا طویلًا.

آنگاه که آدمی به واسطه این عبودیت و فرمانبرداری، ساجد پروردگارش می‌گردد، در جریان صیوروت به سوی ربش قرار می‌گیرد که همان تسبیح در لیل طویل خواهد بود. لذا دو مرحله اخیر در حقیقت مراحل است که فرد پس از وصال به مقام مقربون، سباحت در وجودش نمایان می‌شود و به واسطه این تسبیح است که از حصار و بطن تنگ دنیا رهایی یافته و به حیات مطهرون که حیات طیبه است متصل می‌گردد. به همین سبب قرآن کریم سفارش اکید دارد بر انجام ذکر کثیر و تسبیح مداوم "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا" (احزاب / ۴۲-۴۱)

نتیجه‌گیری

در سوره انسان گرچه ظاهراً سخن صریح از مقربان نیست، اما آیه مبارکه "و سقاھم ربھم شراباً طهوراً" از این حقیقت پرده برمی‌دارد که این سوره به وصف مقربان می‌پردازد؛ چراکه رب العالمین خود "شراب طهور" پاک و پاک‌کننده را به ایشان می‌نوشاند. و این بی‌واسطه نشانیدن حکایت از والاترین مقام قرب می‌نماید.

این آیه هنگامی که در کنار دیگر عبارات‌های قرآن که بیانگر شرح وجود «مطهرون» است، قرار داده‌شود و نیز همه آن‌ها، آنگاه که با اصل آیه "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً"، مفهوم‌یابی شود، این نتیجه به دست خواهد آمد که "مطهرون" همان اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشند که سقایت ایشان را رب العالمین به عهده داشته و به واسطه آن به درجه طهری نایل شده‌اند که الله تعالی اراده نموده و سبب تنزیه ایشان از هرگونه رجس و نقص می‌شود (بإذن الله). این تشابه تام روح الهی مطهرون با الله تعالی در مقام تجلی، درحقیقت، قرب وجودی با رب العالمین را برایشان و لقب مقربان را برایشان به ارمغان می‌آورد.

رسیدن به مقام تقرب عندالله، در وهله اول به اراده الله تعالی، مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است و در وهله بعد، مختص دیگرانی که اهل بیت (ع) اراده می‌کنند، که در این نوشتار از آنان به عنوان محبین اهل بیت (ع) یاد شد. این گونه نیست که هر کس به طور مستقل، خود اراده کند و جان را تسلیم او کند بلکه این امر، ولایت آن مقربون ذاتی را می‌طلبد. آن که نظر رحیمیت الهی شامل حالش شده، محب اهل بیت (ع) گشته و در چارچوب قرب سیر کند، ایشان سقایت وی را به عهده می‌گیرند که بعد از آن، این «محب» تا ابدیت سیراب است و سوره انسان در شرح این مطلب و چگونگی آن و ارائه راهکار آن سخن می‌گوید.

در تبیین سوره قرآن؛ ساختار متن، چینش آیات و گاه تقارن یا عدم تقارن آیات و یا تأکیدها و نوع به‌کارگیری الفاظ، اوصاف و ... در افاده معنا و دادن سرخ یا نتیجه از آن متن تأثیرگذارند. این خصوصیات گاه به‌مثابه یک شاخص برای بیان معانی و مفاهیم مورد نظر عمل می‌کنند. لذا می‌توان نتیجه‌گرفت بر اساس وسعت و گستردگی اوصاف مقربان، شأن نزول و تطبیق آن با اهل بیت (ع) و ... و عدم تقارن ظاهری در بیان نعماتی که برای پویندگان راه هدایت بیان شده نسبت به آنچه برای گروه مقابل بیان شده است؛ اصل و اساس و محور سوره، تبیین مقام بلند اهل بیت مطهر و مقربان ذاتی و همچنین ارائه طریق و ایجاد انگیزش و حبّ و شوق برای رسیدن به وصال محبوب و مقام قرب اکتسابی است که جز با پیوستن به آنان که بدین وصال دست‌یافته‌اند امکان‌پذیر نمی‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آرام، محمدرضا و فاطمه لایقی، بررسی ساختار سوره مائده با رویکرد ساختار درختی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۹، ۱۳۹۵ش.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، (۱۳۷۶ ق)، المناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه.
- ۴- استرآبادی، علی (۹۴۰ ق)، (۱۴۰۹ ق)، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، به کوشش حسین استاد ولی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۵- اصلاحی، امین احسن، ۲۰۰۹ م، تدبر در قرآن، پاکستان، لاهور، فاران.
- ۶- تستری، قاضی نورالله، ۱۳۶۲ ش، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی.
- ۷- حافظ، شمس الدین محمد (۷۹۲ ق)، (۱۳۶۸ ش)، دیوان، قم، انتشارات اندیشه مؤسسه الوفاء.
- ۸- حریری، محمد یوسف. ۱۳۸۵ ش، فرهنگ اصطلاحات قرآنی. قم، انتشارات هجرت.
- ۹- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۴۹۰ ق)، (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، به کوشش محمدباقر محمودی، تهران، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۰- حسینی بهارنچی، سیدمحمد، ۱۳۹۳ ش، تفسیر اهل البیت (ع)، انتشارات مطبع، قم.
- ۱۱- حوی، سعید، ۱۴۲۴ ق، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام.
- ۱۲- دهقانی فارسانی، یونس، ۱۳۸۷ ش، ساختار سوره انشقاق، مجله بلاغ نوین، ش ۱۴.
- ۱۳- دیالمه، نیکو، خردورزی در هندسه معرفتی تفسیر سوره حجرات، مطالعات تفسیری، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۲ش.
- ۱۴- ذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ ق، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دار القلم، الدار الشامیه، دمشق، بیروت.
- ۱۶- رجبی قدسی، محسن و غفاری، مهدی. و مرادی زنجانی، حسین. ۱۳۹۲ش، آموزش قرآن در سیره نبو، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- ۱۷- زارع دینی، احمد، مقاله: «بررسی نظم سوره های قرآن»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ۵/ پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۱.
- ۱۸- زارع دینی، احمد؛ لسانی فشارکی، محمدعلی، مقاله: «گونه شناسی ساختار چینش آیات در رکوعات قرآنی»، نشریه پژوهش های زبان شناختی قرآن، سال ۸/ پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲.
- ۱۹- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- ۲۰- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، (۱۳۸۱ ش)، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۱- -----، ۱۴۰۰ ق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت: مؤسسه الأعلمی.

- ۲۲- -----، ۱۳۶۱ ش، معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۳- -----، ۱۳۶۲، الخصال، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱.
- ۲۴- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲ق)، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۵- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
- ۲۶- طبرسی، احمد ابن علی ابن ابی طالب، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، المرتضی.
- ۲۷- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۳۰۷ق)، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات کوفی، به کوشش محمدکاظم، تهران، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸- قاسم‌پور، محسن، مقاله: مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن، دوفصلنامه پژوهش دینی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۱۵.
- ۲۹- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ ش، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ۱۱، تهران.
- ۳۰- قطب، سید، و دکتر مصطفی خرم دل، ۱۳۹۳ ش، ترجمه فی ظلال القرآن، تهران، احسان.
- ۳۱- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۲۹۴ق)، ۱۴۲۲ق، ینابیع المودة لذوی القربی، قم، دارالاسوه.
- ۳۲- کاشانی، ملا فتح‌الله (۹۸۸ق)، ۱۳۳۶ش، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ۳۳- کلینی، محمدبن یعقوب، (۳۲۷ق)، ۱۴۰۷ق، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۴- لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین، ۱۳۸۵ش، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. بی‌جا، قلم مهر.
- ۳۵- لسانی فشارکی، محمدعلی. و مرادی زنجانی، حسین، ۱۳۹۵ش، سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، قم، انتشارات نصایح.
- ۳۶- مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۱ق)، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۳۲، تهران.
- ۳۸- ناظمیان، هومن، پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر، فصلنامه انجمن علمی ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۷، ۱۳۹۲ش.
- ۳۹- نساج، مریم، و عباس اسماعیلی زاده، بررسی ساختار سوره انسان و دسته بندی آیات آن، فصلنامه کتاب قیم، شماره ۳، ۱۳۹۰ش.
- ۴۰- نوپا، پل، ۱۳۷۳ش، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

Received: 2022/9/24

Accepted: 2022/11/29

Vol. 21/No. 79/Spring 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Origin of Esoteric Interpretation of “the Position of Ahl al-Bayt (as) and Their Lovers” in the Recognition and Structure of Surah Insān

Mohammad Reza Aram

Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. *Corresponding Author, aram.mohammadreza@yahoo.com

Abstract

The structure of the Surahs of the Holy Qur'an is an important discussion that can open new gates for commentators and Qur'an scholars in the interpretation of the Qur'an. This issue has been investigated in the last decade with different approaches. One of these approaches in the structure of the Qur'an is the discussion of structuring the surah based on Rukū'āt. The present research aims to first study the structure of Surah Insān by using this model, then examine and explain the contents of the Surah with an interpretive and mystical perspective. Based on the pattern of dividing the Qur'an into rukū'āt, Surah Insān has two general rukū'. The beginning and end of these rukū'āt are: verses 1-22 and verses 23-31. In the subset of this general division, taking into account the contents of each rukū', the text of the Surah can be divided into more detailed divisions, which will be discussed during the research. The current research has been prepared and compiled in two parts. In the first part, the structure of Surah Insān is discussed and then in the second part, the verses will be analyzed and explained according to the stated structure. In this research, the mystical-interpretive approach to the verses has been taken into consideration.

Keywords: Surah Insān, Rukū'āt, Ta'wīl, Structure, Ibādullāh, Muqarrabūn.